

در بزرگترین قصرها خانه تکانی میشود؟



قدرت چیست؟

قدرت از مفاهیم اصلی علم سیاست است که به معنای توانایی دارنده آن است برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود، به هر شکلی. وجود اقتدار (اتوریت) یعنی قدرتی که مشروعیت آن بر اساس سنت یا قانون پذیرفته شده است یکی از ویژگیهای سازمان اجتماعی است که در آن فرماندهی ناشی از به رسمیت شناختن توانایی بزرگتری است که در شخص یا در مقام نهفته است.

قدرت سیاسی متضمن وجود رابطه روانی بین نخبگان سیاسی و کسانی است که تحت نفوذ آن قرار دارند. اعمال قدرت سیاسی خصیصه اصلی یک نظام سیاسی از زمان ظهور مفهوم حاکمیت است.

بطور کلی قدرت به معنی توانایی نفوذ در رفتار دیگران برای گرفتن نتیجه مطلوب است. راههای متعددی برای این تأثیرگذاری وجود دارد مانند تهدید، متقاعد کردن از طریق پرداخت مالی یا جذب دیگران و همکاری با آنها.

گاهی می توان بدون دستور دادن بر رفتار دیگران تأثیر گذاشت. اگر بتوانید این را باور کنید که اهدافتان مشروع است می توانید بدون استفاده از تهدید به هدفتان برسید.

سیاستمداران و مردم عادی اغلب قدرت را بعنوان داشتن توانایی نفوذ بر نتیجه کار معنی می کنند. کسی که اقتدار، ثروت یا شخصیت جذابی دارد قدرتمند خوانده می شود. بر اساس این تعریف در سیاست بین الملل، ما کشوری را قدرتمند می دانیم که جمعیت زیاد، خاک گسترده، منابع طبیعی فراوان، قدرت اقتصادی، نیروی نظامی و ثبات اجتماعی دارد. برتری این تعریف دوم این است که قدرت را مشخص تر، قابل اندازه گیری و قابل پیش بینی می کند در این معنا قدرت به معنای داشتن کارتهای برنده در یک بازی است.

اما هنگامی که قدرت بعنوان مترادف برای منابعی که آنرا تولید می کنند تعریف می شود می تواند در مقابل با این دو دیدگاه باشد که تأکید دارد دسته ای که بیشترین قدرت را در اختیار دارند همواره به آنچه مدنظر دارد دست نخواهند یافت. سنجش قدرت بر اساس منابع اگرچه ناکامل اما دستاوردی مفید است. درک این نکته که کدام منبع بهترین پایه را برای رفتار قدرت در زمینه ای بخصوص تأمین می کند، حائز اهمیت است نفت تا پیش از انقلاب صنعتی و اورانیوم تا پیش از دوره معاصر منابع تعیین کننده ای بشمار نمی آمدند.

همه با قدرت آشنایی داریم. می دانیم نیروی نظامی و اقتصاد ممکن است موجب تغییر موقعیت افراد شود.

و قدرت سخت مبتنی بر مشوق «هویج» و تهدید «چماق» است.

سال پیش رو، سال غروب سیاستمداران پرآوازه نیز است. دوران اقامت نسلی از کهنه کاران سیاست در معروف ترین کاخ های قدرت به پایان می رسد و به زودی در پایتخت های مهم جهان شاهد حضور چهره های جوانی خواهیم بود که با آمدن خود، نوید تغییرات و خانه تکانی را در باشگاه قدرتهای بزرگ همراه می آورند.

این جا بجایی در ۳ کاخ مشهور کرملین ، الیزه و خانه شماره ۱۰ داویننگ ستریت لندن رخ خواهد داد. سال آینده ، در این ۳ کشور سال انتخابات ها و رقابت های بزرگ نام گرفته است. از آغاز ماه ژانویه که نسیم انتخابات در فضای این ۳ کشور پیچید ، همه چشم به نطق های خداحافظی ساکنان این ۳ خانه قدرت دوختند. تونی بلیر زودتر از همه سرود رفتن سرداد ، سیاستمدار بریتانیا با وجود جوانی اش ، بسیار خسته نشان می داد ، او سرانجام مراسم سمبولیک خداحافظی خود را در اجلاس داووس و با روی بوسی از همقطاران غربی اش به جا آورد. پس از بلیر ، نوبت پرنفوذترین عضو خانواده روس بود ، ولادیمیر پوتین د رنیمه زمستان در تصمیمی غافلگیرانه به میان اصحاب رسانه ها آمد و با اعلام زودهنگام خبر ترك قدرت ، عبارت «روسیه بدون پوتین» را برپیشانی مطبوعات جهان نشان داد. اما خداحافظی پیر سیاسی الیزه ، سیری طولانی و دشوار طی کرد. تا حدی که تأخیر و تعلل بیش از معمول شیراک ، بسیاری از هواداران او را به امید حضور دوباره او در انتخابات برد. اما این گولیت سرسخت نیز سرانجام در برابر واقعیت تغییر ، تسلیم شد و با اعلام خبر رفتن خود زمستان پاریس را از ابهامی سنگین خارج کرد. اکنون فقط شهروندان ۳ کشور روسیه و انگلستان و فرانسه نیستند که با تردید به آینده سیاسی خویش می اندیشند ، بلکه کل افکار عمومی و تمام رهبران جهان در پی فهمیدن آثار این رفتن ها و جا بجایی ها هستند. گویی همه در انتظار يك تحول و دگرگونی در این سه پایتخت افسانه بی جهان به سر می برند. افول سه غول سیاسی ، به اندازه کافی در عالم سیال سیاست و سوسه انگیز است. شاید يك دلیل این امر ، فضای عصر بحرانی این سه تن باشد و این که جهانی که بخشی از میراث شیراک ها و بیلرها و پوتین ها شناخته می شود ، این روزها آبستن تغییرات تازه ای است.

پوتین ، بلیر و شیراک در کشور خود رهبر یکی از جناح های سیاسی شناخته می شوند. اما در نگاه دیپلمات ها که در سالیان پس از جنگ سرد نقش این سه دولتمرد را رصد کرده اند ، آنان تصویر چهره ای فراتر از يك رئیس کابینه را دارند. هر سه آنان ، افرادی درگیر در تحولات جهانی بودند و بیش از امور و سیاست داخلی در آزمون های سیاست جهانی درگیر شدند. از همین روست که اغلب ناظران اسم شیراک ، بلیر و پوتین را در گروه معماران نظم نوین ذکر می کنند ، زیرا آنها مسؤولیت مستقیمی در شکل گیری آرایش سیاسی جهان امروز دارند. امضای این سه تن در کنار کسانی مانند بوش ، پای تصمیم های مهم جامعه جهانی ثبت است و نام آنان بخشی از تاریخ دهه پرتلاطم اخیر و پاره ای از خاطرات نسل کنونی درآمده است .

در قیاس با اسلاف سیاسی شان ، پوتین ، شیراک و بلیر از این چانس مشترک برخوردار بودند ، که بیش از رهبران پیشین در خانه قدرت ساکن شدند. این رهبری طولانی به آنان فرصت طلایی شهره شدن داد تا آنجا که حتی رهبری الیزه و کرملین ، سودای مردان تاریخ ساز را یافتند و از سوی هوادارانشان به عنوان ها و نشان هایی مانند «روسیه پوتین یا فرانسه شیراک» نائل آمدند.

اما اکنون شیراک و پوتین با همه حکایت های اسطوره یی که از آنان نقل شده است ، چند صباحی بیش تر مهمان منزل سیاست نیستند ، شاید اینجا لازم باشد که در سخن تحلیلگر لوموند ، مکث دوباره ای کنیم که رهبران بزرگ هر اندازه اشخاصی باهوش و فوق العاده باشند اما بخشی از شهرت خود را مدیون وزن سیاسی کشورشان هستند. معنای دیگر سخن او این است که اگر پوتین و شیراک برای ۱۰ سال در کرسی بزرگان جهان ایستادند ، به این دلیل بود که روسیه و فرانسه همچنان جزو بازیگران اصلی سیاست هستند. شیراک و پوتین هراندازه در نگاه عامه مردم مردانی مهم باشند ، اما در عیار جهان دیپلوماسی ، سرزمین آنان و وزن سیاسی و تاریخی کشورشان تعیین کننده است . بنابراین همه چیز در پایان حیات این سه رجل سیاسی حول این سؤال می چرخد که روسیه و انگلستان و فرانسه پس از افول يك نسل از رهبران خود در چه مسیری گام بر خواهند داشت. انتخاب آینده این ۳ بازیگر تأثیر غیرقابل انکاری بر مسیر سیاست جهانی دارد. آن ۳ سهم شایانی از قدرت کلوب اتمی جهان را در شورای امنیت در اختیار دارند ، همین طور بخشی از هسته مرکز اقتصادی جهان - گروه ۷ - را تشکیل می دهند. علاوه بر همه اینها این ۳ بازیگر ۳ نقش جداگانه و مهم در منطقه جغرافیایی شان دارند ، فرانسه ، عنصری تعیین کننده در حوزه اروپاست ، روسیه بر گردش سیاست خارجی و اقتصادی اورآسیا تأثیرگذار است و انگلستان به طور سنتی مهره ای کلیدی در دیپلماسی محور انگلوساکسون می باشد.

به هر روی ، تقویم سال ۸۵ در انتظار ۳ رویداد مهم در این ۳ کشور است ، علاوه بر هیجانی که نام جانشینان پوتین ، بلیر و شیراک به پا خواهد کرد سمت و سوی سیاست داخلی و خارجی این ۳ پس از افول رهبران امری بس مهم و شایان توجه است.

ژاک شیراک خیلی زودتر از همقطاران صحنه قدرت را ترك خواهد کرد. هم اکنون شمارش معکوس برای رفتن این ساکن دیرین الیزه در مطبوعات پاریس آغاز شده است. اگر همه مسؤولیت های این گولیت کهنه کار را جمع بزنیم ، باید گفت که شیراک یکی از رکوردهای حضور در سیاست را به نام خود ثبت کرده است.

رئیس جمهوری فرانسه نزدیک به ۴۰ سال از دوران حیات خود را در سیاست سرکرده است او همه عرصه ها را در این چهار دهه درنوردید ، از ریاست بلدیة پاریس تا کارجزی و از مدیریت امور دیپلماسی اروپا تا رهبری کشوری مدعی مهد دموکراسی جهان. اندیشه های سیاسی این سیاستمدار نیز به اندازه سمت های متنوع او افت و خیز داشته

است. فرانسه در دوره او روزهای پر تب و تاب بسیاری را گذرانده است، روزهایی که به تعبیر برخی از تحلیلگران، پاریس گاهی در سایه رهبری وی در خاطره دوران با شکوه عصر انقلاب غوطه ور شده است و گاهی دیگر از ضعف و سردرگمی دولت او در بحران های داخلی و بین المللی کلافه شده است. شیراک در حال حاضر ۷۴ سال دارد. او هرچند بر زبان نمی آورد، اما بسیاری از فرانسوی ها می گویند که به دلیل کهولت سن حاضر به ادامه فعالیت سیاسی نیست و شاید اگر رئیس جمهوری سرسخت فرانسه دچار ضعف جسمانی نبود، درخواست هواداران خود برای بازگشت به قدرت را می پذیرفت.

گردش قدرت در کشور تحت رهبری شیراک، شکل و شمایلی از ماراتون رقابت دموکرات ها و جمهوری خواهان در امریکا را دارد؛ با این تفاوت که اینجا نقش بازها و کبوترها را سوسیالیست ها و لیبرال ها ایفا می کنند. شیراک قدرت را از سوسیالیست ها در سال ۱۹۹۵ تحویل گرفت و به عنوان بیست و دومین رئیس جمهور فرانسه برگزیده شد. در دومین رویارویی خود در سال ۲۰۰۲ نیز مانع از آن شد که حریفان چپگرایش به قدرت باز گردند. لذا برای دومین بار ریاست الیزه را در اختیار گرفت.

اما شیراک در ایام ریاست جمهوری خود هیچگاه یک لیبرال ناب و یا یک گولیست وفادار ظاهر نشد. او با نطق های آتشین و انتقادی، حریفان سوسیالیست خود را که هم پیمان واشنگتن بودند، از صحنه خارج کرد. وی هنگام جنگ عراق تا مرحله تبدیل به قهرمان ضدجنگ پیش رفت اما در گذر زمان بسیاری از اصول سیاسی خود را کنار نهاد و در نهایت از در آستی و دوستی با نومحافظه کاران تندرو کاخ سفید وارد شد.

بنابراین شاید شیراک از اندک رهبران فرانسه باشد که به اندازه حامیانش، مخالفان سرسخت دارد و افکار عمومی و نخبگان فرانسه در ارزیابی کارنامه وی اختلاف نظر عمیق دارند.

برخی دوستان اروپایی شیراک معتقدند که او در طول سال ها مسندنشینی افتخارات بسیاری را در دوسیه خود ثبت کرد. آن ها در فهرست موفقیت های او از نقش رهبر الیزه از پایان دادن به جنگ داخلی در یوگوسلاویا در دهه ۱۹۹۰ یاد می کنند. آن ها همچنین به نقش شیراک در جنگ عراق اشاره دارند که شیراک محبوبیت بسیاری را برای فرانسه به دست آورد. این گروه در کارنامه داخلی شیراک از شیخوخت او در میان خانواده جوان اروپا و مرجعیت و ریش سفیدی اش در میان احزاب و گروه های سیاسی این کشور سخن به میان می آورند.

اما به باور منتقدان، این موارد نقش هایی بود که انتظار می رفت شیراک ایفا کند اما هیچ یک از آنها به معنای واقعی پیاده نشد. به باور این گروه، شیراک با شعار یک انقلاب آرام پا به صحنه گذاشت اما اصلاحات اجتماعی و اقتصادی چندانی را در پرونده خود ثبت نکرد. آن ها در فهرست ناکامی معمار دیروز پاریس به بحران ها و ناآرامی های ۲۰۰۵ اشاره می کنند که بازتابی از سیاست اجتماعی و فرهنگی شیراک بود. شیراک دست کم در شکل گیری نظام تبعیض اجتماعی که مهاجران مسلمان را رو در روی حکومت این کشور قرارداد، نقش بسزا داشت.

او نه تنها از طراحان قانون منع و محدودیت علیه مسلمانان بود که در تصویب و تنظیم شیوه های کنترولی برای مهاجران و اقلیت ها مشارکت چشمگیر داشت. با این همه، در بحران هایی که فرانسه را دو سال گذشته به کانون آشوب های اجتماعی تبدیل کرد، او حاضر نشد مسؤلیتی بر دوش بگیرد و بار این شکاف نژادی بزرگ را بر دوش همقطاران خویش خصوصاً دومنیک دوویلین گذاشت.

سیاستمدار سالخورده فرانسه در نطق خداحافظی خود تنها به یک مورد از ناکامی هایش اعتراف کرد و آن شکست او در وادی تشکیل اروپای واحد بود. شیراک اقرار کرد که تلاش هایش در مورد تصویب قانون اساسی اروپا در فرانسه به شکست انجامید و موفق نشد آنچه را که آرزو داشت به تصویب مردم فرانسه برساند. سال ۲۰۰۵ میلادی مردم فرانسه به پای صندوق های رأی رفتند و به قانون اساسی اروپا رأی منفی دادند. با این کار، آن ها موقعیت داخلی شیراک را به شدت متزلزل کردند.

میراث سیاسی: شیراک نطق خداحافظی خود را درحالی ایراد کرد که نقد دوران او پیشتر از این در محافل سیاسی فرانسه شروع شده بود. نقدها بیشتر در این راستاست که رهبری الیزه فرصت های تاریخی کشور را بویژه در عرصه جهانی هدر داده است. این سخن فابیوس، یار نزدیک فرانسوا میتران، در روزهای اخیر از زبان بسیاری شنیده می شود که شیراک در سال های ریاست جمهوری خویش جایگاه فرانسه را در قاره اروپا و جهان دیپلوماسی تنزل داد. بر این اساس، اغلب ناظران خروج شیراک و انصراف تاریخی او از انتخابات را پایان راهی می دانند که ۴۰ سال پیش جاه طلبانه آغاز کرده بود. بنا بر این پیداست شیراک پس از الیزه از جرگه تصمیم گیران سیاسی فرانسه خارج می شود. آشنایان وی نیز انتظار یک نقش نمادین را برای او دارند و حدس زده اند که او به اظهار نظر در مسائل خارجی و نیز مسائل زیست محیطی که همیشه مورد علاقه اش بوده است، ادامه خواهد داد. اما خبرهای دیگر حاکی از آنست که نصیب و قسمت این سیاستمدار در ایام تقاعد فقط تنهایی و انزوای سیاسی نیست و احتمال می دهند که از این پس ذهن شیراک متوجه پرونده هایی خواهد بود که پس از ریاست جمهوری علیه او گشوده خواهد شد. به عقیده این گروه، از هم اینک پرونده های قضایی بسیاری انتظار او را می کشد، پرونده هایی که مصونیت سیاسی، مجال رسیدگی به آن ها را نداده است.

مهمترین پرونده ای که از همه بیشتر منتظر خلع شیراک از قدرت است، پرونده مربوط به زمان شهرداری رئیس جمهوری فرانسه است که در زمان رسیدگی نیز سر و صدای زیادی به پا کرد. در این پرونده، شیراک و دوستان او چون آلن ژوپه صدراعظم سابق فرانسه متهم اند که از بودجه و امکانات دولتی و ریاست بلدی به نفع حزب خود (حزب دست راستی سابق شیراک به نام آر.پ.ار) بهره برداری کرده اند.

مدعیان جانشینی: میراث سیاسی شیراک به هر کدام از دو نامزد صحنه انتخابات برسد، هیچ کدام حاضر به تقلید از او نیستند و قصد ندارند راه رفته او را بپیمایند.

نیکلا سارکوزی وزیر داخله کنونی از حزب راست و سگولن رویال از حزب سوسیالیست هردو به يك اندازه الگوی رهبری شیراک را به چالش می کشند. البته برخی محافل خروج ناگهانی شیراک را، تصمیمی حساب شده و برنامه ریزی شده از سوی رئیس حکومت فرانسه می دانند. به این صورت که شیراک در حرکت بعدی حمایت خود را از سارکوزی اعلام و برای راست ها مسیر پس از خود را روشن خواهد کرد. به هر حال، از میان دو مدعی جانشینی شیراک اکنون وزیر داخله اوست که اقبالش در فردای خداحافظی شیراک رو به درخشش است. به نظر می آید یاران شیراک با تصمیمی نانوخته بر آن هستند تا در کنار نیکلا سارکوزی، رئیس حزب حاکم فرانسه «یو.ام.پ.» بایستند. این واقعیت با حرکت خانم میشل آلیو ماری، وزیر دفاع فرانسه، عیان شد که گفت حاضر است پشت سر سارکوزی بایستد و در محل برگزاری میتینگ های انتخاباتی با این نامزد راست ها اعلام وفاداری کند. سارکوزی ۵۶ ساله در نقش سیاستمداری تازه نفس ظاهر شده است که می خواهد فرانسه فرتوت شیراک را جوانی و طراوت بخشد. او در ماه های گذشته توانسته با فعالیت هایش محبوبیت زیادی برای خود کسب کند. سارکوزی به راحتی توانست، رقیب احتمالی خود دومنیک دو ویلین را از سرراه بردارد.

چالش انگیزترین مسأله انتخابات ماه آگست فرانسه این است که جانشینان شیراک سکان سیاست خارجی این کشور را در چه مسیری هدایت خواهند کرد و پس از شیراک چه تحولی در مناسبات پاریس با اروپا ایجاد خواهد شد؟ به نظر می آید در روابط پاریس و اروپا نباید منتظر يك تحول تازه نشست، زیرا رأی منفی مردم در فرانسه به قانون اساسی این اتحادیه به راحتی قابل برگشت نیست. آنچه جای بحث است روابط اروپا با امریکا است.

براستی آیا این قانون دیرینه کارزار انتخابات فرانسه که مدعیان الیزه باید دست کم در ایام جلب آرای مردم نقش مخالف امریکارا ایفا کنند، هنوز حکمفرماست؟ در نظرسنجی که اخیراً مؤسسه Pew از مردم ۱۵ کشور دنیا در باره دیدگاه آن ها نسبت به امریکا انجام داده، کشور فرانسه در ردیف هفتم قرار داشته است.

از میان نامزدان ریاست جمهوری آینده فرانسه، سارکوزی هیچ گاه نزدیکی خود با واشنگتن را مخفی نکرده است. وی در مصاحبه ای با روزنامه لوموند در پاسخ به خبرنگار این روزنامه که گفت: «آیا برای پیروزی در انتخابات و قانع کردن رأی دهندگان فرانسوی لزوماً باید ضد امریکایی بود؟» گفت: «من به اندازه شما در این باره مطمئن نیستم. شما این طور فکر می کنید که مردم فرانسه ضد امریکایی هستند، اما من چندان اطمینان ندارم.» نخستین مدعی جانشینی شیراک با این موضعگیری در حقیقت دست به نوعی قمار در عرصه سیاست زده است. مطبوعات فرانسه از هم اکنون سارکوزی را امریکایی توصیف نموده و بر این موضوع به عنوان نقطه ضعف او تکیه می کنند. با این حال برخی ناظران معتقدند که این توصیف در باره دیپلوماسی این سیاستمدار صریح اللهجه دقیق نیست، چرا که آن طور که اکنون تبلیغ می شود، او امریکایی و طرفدار بی چون و چرای سیاست های امریکا نیست. اما این ابهام بیش از همه بر مواضع دومین مدعی جانشینی شیراک حکمفرماست، نماینده سوسیالیست ها، خانم رویال که تا کنون درباره سیاست خارجی اغلب شعارپردازی کرده است، در این زمینه فقط باید به برنامه کلی حزب سوسیالیست که رویال اکنون نامزد انتخاباتی آن است، نگاه کرد. برنامه این حزب در بخش سیاست خارجی نفی میراث راستگرایان و شیراک است. اما او سخنانی در نقض همین گفته هم دارد. اما به باور ناظران برنامه ریزان جناح سوسیالیست ها برکنار از لگنت رویال در افق اندیشه خود به تعامل با دولت بعدی امریکا بدون بوش و جمهوری خواهان امید بسته است.

در آخرین نظرخواهی که شده، اغلب مردم روسیه ابراز علاقه کرده بودند که روسیه راه آینده اش را همچنان با رهبری پوتین ادامه دهند. اما لازمه ماندن مرد پر قدرت کرملین در کرسی رهبری این بود که او ساز و کار قانونی این کار را فراهم کند تا برای بار سوم نیز نامزد ریاست جمهوری شود. استدلال هواداران سیاستمدار روس این بود که پوتین پس از هرج و مرج های دهه ۹۰، ناجی ملت و کشور روسیه بوده است. در واقع، ترس از تکرار فاجعه يك فروپاشی جدید در فدراسیون روسیه، آنها را به پناه جستن دوباره به فردی واداشت که در چهره او انسجام و اقتدار را حس می کردند.

البته در صف مدافعان ادامه رهبری پوتین کسانی هم هستند که در واقع با رفتن او منافع خویش را در خطر می بینند. همچنان که برخی ناظران روسیه گفته اند، این احساس خطر را بیش از همه گروه دیپلمات ها و عناصر امنیتی همراه پوتین دارند. علاوه بر این، جمعی از افراد ثروتمند سن پترزبورگ و مسکو منافع خود را در «روسیه پوتین» تضمین شده می بینند. آنها کسانی هستند که در چتر امنیتی پوتین به سرمایه گذاری گسترده دست زده اند و برای در امان ماندن دارایی های خود به حضور پوتین ۵۶ ساله نیازمندند.

ولادیمیر پوتین که از سال ۲۰۰۰ میلادی ریاست جمهوری روسیه را به عهده دارد و در سال ۲۰۰۸ دوره دوم ریاست جمهوری وی به پایان می رسد، طبق قانون اساسی این کشور اجازه تصدی این پست را برای دوره سوم ندارد. اما پوتین در اوج قدرت از ترك خانه قدرت خبر داد. او راهی جز این نداشت که چشم بر رهبری کرملین ببندد. وی بیش از دیگران از شرایط تناقض آلودی که در آن قرار گرفته خبر داشت و می دانست که ماندن در قدرت در واقع پذیرفتن همه عواقب يك نظام توتالیتر است که سناریوی آن را منتقدان غربی از قبل برای مردان کرملین نوشته اند. از این رو، قابل انتظار بود که رهبری کرملین که تاکنون سعی کرده در برابر حریفان بدبین غربی چهره دموکراتیک روسیه را حفظ کند، این بار بر توصیه های وسوسه انگیز هوادارانش پا گذارد. این چنین نیز شد و رئیس جمهوری روسیه در جلسه ای که برای اعلام تصمیم تاریخی خود ترتیب داده بود، گفت که درخواست ها برای ادامه ماندنش در کرملین را به بهای تغییر قانون اساسی نخواهد پذیرفت.

میراث پوتین: رهبر کرملین در شرایطی کاملاً متفاوت با دو همقطار خود قرار دارد. با رفتن پوتین از رأس هرم دولت روسیه، حیات سیاسی او پایان نمی گیرد. او نه تصویر مرد ناکام الیزه را دارد و نه موقعیت سیاستمدار فرصت سوز لندن را. پوتین خود را در جایگاه فاتحان و حتی قهرمانان کشور خویش می بیند. دوستانش به او لقب معمار روسیه نوین را داده اند و همین کافی است که حلقه جانشینانش راه رفته او را دنبال کنند و با افتخار حتی از نام و اعتبار پوتین برای گرفتن رأی مردم تلاش کنند.

بر این اساس، پوتین برخلاف شیراک و بلیر که با ذهنی پر از تشویش و دلخوری قدرت را ترك می کنند، خاطری آسوده دارد که حتی پس از ترك کرملین جایگاه خود را به عنوان مرد اول روسیه حفظ خواهد کرد. آرامش خاطر پوتین دلیل مهمتری نیز دارد. او در ۷ سال زمامداری خود توانست کادر مدیران کرملین را غربال کند و مجموعه ای از متحدان خویش را در مصدرهای مهم سیاسی، امنیتی و اقتصادی قرار دهد. اکنون خانه قدرت کرملین پر از دیپلمات ها و مردان امنیتی است که مانند پوتین می اندیشند و تعریف آنها از امنیت و منافع ملی مسکو و روابط روسیه با جهان خارج رنگ و طعم اندیشه های پوتین را دارد.

علاوه بر این، اغلب محافل اقتصادی و امنیتی کارنامه او را در اداره روسیه نابسامان از حیث اقتصادی و امنیتی موفق ارزیابی کرده اند. اکنون روسیه از وضعیت بحران های دائمی، به ثبات سیاسی و اقتصادی رسیده است که نتیجه آن رشد پایه دار اقتصادی و افزایش درآمد مردم است. افزون بر این، برخی معتقدند که پوتین برخلاف شیراک با ۵۶ سال هنوز چانس بازگشت دوباره به قدرت را دارد و می تواند حتی در صورت کنار رفتن از صحنه ریاست جمهوری، همچنان پیوند خود با عرصه سیاست را حفظ کند و سال ۲۰۱۲ بار دیگر در انتخابات ریاست جمهوری روسیه شرکت کند. مدعیان جانشینی: ناظران روسیه رمز انتخاب رهبر آینده روسیه را در این جمله پوتین جست و جو می کنند که گفت: اطمینان دارم مردم روسیه می توانند فرد شریف و فعال را از افراد گزافه گو و ناشایست برای این پست تشخیص دهند.

به باور این ناظران، مصداق این سخن کسی جز سرگئی ایوانف نیست. او نخستین کاندیدا و مطمئن ترین همراه پوتین است. ایوانف نردبان قدرت را به پشتوانه رئیسش با سرعت پیمود و اکنون پس از مدیریت نهاد کلیدی وزارت دفاع، معاونت صدراعظمی را در دست گرفته است تا فاصله اش با رأس هرم قدرت را به حداقل ممکن کاهش دهد. او و پوتین در کنار هم از اعضای اصلی کادر کمیته امنیت فدرال روسیه بوده اند، ضمن آن که نام ایوانف در ردیف بنیانگذاران «کاب.ب» نشسته است اما شباهت ایوانف به رئیس در بینش او و دیدگاه های امنیتی وی است. تا جایی که برخی از تحلیلگران آمریکایی معتقدند که او از مخالفان ناتو است و بارها محتاطانه نقش ناتو را زیر سؤال برده است. البته برخی دیگر می گویند او نه تنها به زبان انگلیسی تسلط کامل دارد، بلکه در میان مردان کرملین بیش از همه قادر است زبان سیاست غرب را بفهمد و بر همین اساس رابطه خوبی با دیپلمات های روس شناس آمریکا از جمله کاندولیزا رایس دارد. اما برخی از نخبگان سیاسی کرملین در تلاش اند تا ارزش های عملکرد ایوانف در وزارت دفاع را کم اهمیت جلوه دهند و وجهه وی را خدشه دار کنند. چنانکه جنرال الکساندر ساونکف، مقام اردوی روسیه، بارها دوره تصدی ایوانف در وزارت دفاع این کشور را به باد انتقاد گرفته و گفته است که ایوانف در مبارزه با معضلاتی مانند جرایم، فساد و سردرگمی و بی ثباتی در اردو با ناکامی ها و مشکلات عدیده ای مواجه بوده است.

اکنون ایوانف يك رقیب جدی از خانواده الیت روسیه پیش رو دارد. دیمیتری مدودوف نخستین معاون از ۳ معاون صدراعظم است اما او نیز یا ریوتین است. پیوند او با پوتین از زمانی آغاز شد که هر دوی آنها در سن پترزبورگ به سر می بردند. به ظاهر او پیچیدگی های ایوانف را ندارد ولی غربی ها معتقدند، تفکر و اندیشه مدودوف نسبت به غرب و تجارت باز است. شرکت مدودوف در انتخابات برای هر رقیبی تهدید است، زیرا وی یکی از محبوب ترین سیاستمداران روسیه البته پس از پوتین به شمار می آید. مدودوف محبوبیت خود را مدیون رسانه ها و مطبوعات است. موقعیت او به گونه ای است که مخارج دولت در بخش های مسکن، صحت و تحصیلات به دست او سپرده شده است. ضمن آن که ریاست امپراتوری اقتصادی روسیه گازپروم نیز با اوست و او اختیار رهبری بزرگ ترین شرکت را در روسیه در دست دارد.

با این همه، مدودوف برای رسیدن به قلعه قدرت کرملین دو مشکل جدی دارد: نخست اینکه جوان است و تنها ۴۱ سال دارد و مهمتر این که به نظر می آید رهبر کرملین بیش از او به ایوانف تمایل دارد. اگر این فرض عقلانی را بپذیریم که در شطرنج انتخابات زمستان آینده روسیه نقش اول را پوتین ایفا می کند، پس باید چانس ایوانف را برای جانشینی بالا تر ببینیم.

پس از شکست تاریخی نومحافظه کاران واشنگتن همه چیز در لندن قابل پیش بینی بود. بلیر تنها رهبر اروپایی بود که سوار بر موتر نظامی بوش سرنوشت خود را به دو جنگ بزرگ عراق و افغانستان و طراحان امریکایی این جنگ ها گره زد. به این ترتیب با بروز نشانه های شکست در این جنگ ها راه دیگری جز این نمانده بود که مخالفان و هم حزبی های بلیر او را وادار کنند تا پیش از آنکه کارزار تابستان آینده از راه برسد، کناره گیری کند، تا امروز همه در انگلستان در انتظار این روز سرنوشت ساز کناره گیری بلیر به سر می برند.

منابع مورد استفاده : پاشگاه ، نامه و آسیا تایمز.